

برنامه کلاسی و درس هفته ی چهارم (کلاس چهارم و پنجم)

شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۶
۱۸ مهر ۱۴۰۵

در پایان کلاس امروز من می توانم:

درباره جشن مهرگان با همکلاسی هایم گفتگو کنم.
من می توانم درباره ی دوران کودکی ادیسون و با همکلاسی هایم گفتگو کنم.

سخن روز

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

(انسان ها مانند اعضای یک بدن به هم پیوسته هستند و همگی از یک گوهر آفریده شده اند)



ادیسون – قسمت نخست

صبح یکی از روزهای سال ۱۸۶۲ میلادی کشاورزانی که در **کشتزار**های گندم، نزدیک شهری از شهرهای امریکا کار می کردند، شاهد **منظره**ی **شگفت آوری** شدند.

قطاری که به **شتاب** در حرکت بود، در یکی از پیچ های راه ناگهان آتش گرفت، دود سیاهی از یک واگن بارکشی به هوا برخاست، سوت خطر کشیده شد و قطار ایستاد. **بی درنگ** راننده ی لوکوموتیو از جایگاه خود پایین پرید و به سوی واگنی که آتش گرفته بود دوید تا کارگرهای آتش نشانی را، که سطل آبی به دست داشت، کمک کند. از پشت قطار نگهبانان با سطل های آب رسیدند و پس از چند دقیقه کوشش و تلاش آتش را خاموش کردند. سپس منظره ی تماشایی دیگری **پدیدار** شد.

از درون واگن آتش گرفته، اسباب و وسایل گوناگونی مانند زنبیل های سبزی، لوله های آزمایش، کتاب، باتری، بطری های عجیب، یک جعبه پر از حروف چاپ، بسته های روزنامه و سرانجام یک دستگاه کوچک چاپ با همه ی لوازم اش یکی پس از دیگری به بیرون پرتاب گردید و در کنار خط آهن به روی هم **انباشته** شد.

در این هنگام پسرکی پانزده ساله نیز از درون واگن به شدت به روی وسایل پرت شد. آنگاه راننده ی لوکوموتیو با چهره ای که از خشم چون آتش برافروخته بود، از واگن پایین پرید و به سوی پسرک آمد. مشت محکمی به گوش او نواخت و با فریاد گفت: " این هم **دستمزد** تو، برای آتش زدن قطار".

پس از مدتی قطار به حرکت افتاد و وسایل شگفت انگیز و پسرک گریان را که از درد گوش **می نالید** پشت سر گذاشت. ممکن بود **سرگذشت** توماس آلوا ادیسون که دوستانش او را "آل" می نامیدند در همین جا تمام می شد. شاید هر کس دیگری به جای او بود، نا امید و دل شکسته به نزد پدر و مادر خود باز می گشت یا در فروشگاهی شاگرد یا فروشنده می شد، اما "آل" کسی نبود که به این زودی از **میدان به در رود** و دست از کوشش بردارد.



"آل" در یکی از روزهای سرد و تاریک زمستان سال ۱۸۴۷ میلادی به دنیا آمد. هفت سال بیشتر نداشت که وارد مدرسه شد. خیلی زود مادرش فهمید که در خانه بهتر از مدرسه می تواند فرزندش را آموزش دهد. این بود که او را از رفتن به مدرسه **بازداشت** و خود در خانه برای آموزش او تلاش کرد.

"آل" در همان کودکی در زمین پشت خانه باغچه ی سبزی کاری درست کرده بود و سبزی های گوناگون می کاشت. "آل" **فرآورده** های خود را به همسایگان می فروخت و از این راه پول اندکی به دست می آورد، نیمی از آن را به مادرش می داد و بازمانده ی آن را برای خریدن کتاب و مواد شیمیایی خرج می کرد تا به آزمایش هایش بپردازد.

ادامه ی درس در هفته ی آینده

واژه های جدید

- کشتزار: زمین پهناور که در آن چیزی کاشته شود، مزرعه
- منظره: چشم انداز، دیدگاه، جای نگریستن که زیبا و خوش آیند باشد
- شگفت آور: تعجب آور،
- شتاب: تندى، سرعت، عجله
- بی درنگ: بدون تاخیر، زود
- پدیدار: آشکار، پیدا
- انباشته: انبوه، متراکم
- دستمز: مزد کار کسی

واژه های جدید

- می نالید: گریه و زاری کردن
- سرگذشت: داستان، ماجرا
- از میدان به در رفتن: کاری را به پایان نرساندن، نا امید شدن از کاری
- بازداشت: جلوگیری
- کشت: کشاورزی
- فراورده: محصول بدست آمده از کشاورزی

کار در خانه

- جمله نویسی:
 - چهارواژه از واژه های جدید را انتخاب کنید و با آن جمله سازی کنید.
 - رو خوانی:
 - از روی درس با صدای بلند بخوانید.
 - در باره ی مهرگان یک نقاشی بکشید.
- با سپاس
نازنین امتیاز